



نسرین بختیار  
گروه فرهنگ

علی غفاری با فیلم «پیشمرگ» برای ششمین بار به چهاردهمین جشنواره فیلم فجر آمد. فیلم او درباره شهید دیندقپاری سعید است. شهید دیندقپاری سعید در سال ۵۸ در مجازای پاره در کنار کدو چمران کشته شد. شهید احمد متوسلانی، ملیت‌های مختلف حاضر شد، از کجکتابینی و انجام کار اداری، نتیجه‌ای مطالبه‌گر داشت. همین که در فیلم پیشمرگ در مجازای هاله بکمش آمد، این شهید در دست داشت گمنام بماند اما ارزش زینال خیری، تهیه‌کننده یا ورنه داند این شهید در فیلم او زندگی‌اندانی گمنامی همیشه که فرمان با منشی خاکی است داده و نزدیکی بسیاری با فضای ۷۰ دارد. علیرغم سانس‌های که براساس گفته‌های کارگردان، این فیلم اختصاص یافته، این شهید و فخر اهرام از خود کرد، ۱۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان این فیلم بهانه‌ای شد تا علی زینال خیری، تهیه‌کننده و همپایه‌های بنی‌بنی‌بنی هیزم و دوست ادامه از نظری می‌گذراند:

ز جنگ می‌گذرد، هنوز قهرمانانی  
ن‌ناگفته مانده، از بین شهدای  
د چه ویژگی‌هایی داشت که به

های بسیاری داریم که مردم هنوز  
م‌هستند و این گمنام بودن شان  
من است در تولیدات سینمای  
فیلم پرتره، بیوگرافی یا فیلمی  
آیینید اما مطمئن باشید درباره  
زوهش می‌شود اما در بخش‌های

درنگ



## لغو تصمیم مهاجرت بعد از تماشای پیشمرگ

فیلم پیشمرگ درباره اتفاقات مربوط به این کشور و به «جام جم» گفت: باب و افتخارآمیز برای من است. با استقلال بود. وقتی فیلم ما روی سن رفتند و ابراز اراده بود. خانمی در آن میان می رسید عرف مناسبی می گریه و فریاد جلو آمد و او (فرختم) تا هفته آینده بادی به ما ندانند نشانتم اما، تصمیم گرفتیم «پانام» تا از آزاد داشتیم، افرادی را ظاهرشان قضاوت نمی چندان ندارند، روی میون طرح تأثیر این

دیگری با چالش و دست‌انداز روبه‌رو شده و به تولید نمی‌رسد. بسیاری از این شخصیت‌ها در همین مراحل پیداکردیم و آرزویم این است که درباره تمام این‌ها فیلم ساخته شود. هروقت سراغ این شخصیت‌ها می‌روم، این دغدغه دارم که آیا مردم واقعا آنها را می‌پندرن؟ و آیا فکر نمی‌کنند که این داستان‌ها پراخته خیالی ماست؟... وقتی قصد دارید این‌ها را به زبان سینما دریاورید، مجبوره به آدم‌هایی که مرتبط با این واقعه بودند مثل خانواده و هم‌زمان‌شان، نزدیک و شوشید و به‌تدریج این شخصیت‌ها مثل دال‌نای می‌نشینند. سعید قهراری این‌گونه بود که وقتی ناشی را شنیدم، چندان شناختی از او نداشتم و فقط یک تصویر از او در اتوبان دیده بودم. وقتی وارد جزئیات رفتار و زندگی او شدیم، متوجه شدیم که تنها قطره‌ای از اقیانوس را می‌توانیم روایت کنیم. بعضی شهدا اسم و رسم معروفی دارند اما ایشان در عین این‌که کارهای بزرگی انجام داده بود، در نهایت گمنامی و کنار شهدای گمنام به خاک سپرده شد و این خواسته خودش در وصیت‌نامه‌اش بوده. به‌طور طبیعی این جذاب است که فردی مانند او تا این اندازه کارهای مهمی انجام داده‌ام‌نامی خواسته دیده شود. حلاج‌اسلم سلیمانی هم در زمان حیاتش این‌طور بود که وقتی می‌خواستند درباره‌اش مستند بسازند، به شدت آشفته شد و می‌خواست که همه چیز بعد از شهادت اتفاق بیفتند. شهید قهراری سعید الماسی بود که پیداکردیم و وقتی با دوستان و هم‌زمان‌های که نقش یکی از آنها را همیار شاپوری بازی می‌کند، صحبت می‌کردیم، دیدیم بیشتر نکات موجود در فیلم در مورد شهید قهراری صدق می‌کند. هم به‌لحاظ نمایشی و هم فراز و فرود‌ها لازم بود که کنش‌ها و واکنش‌های سعید قهراری جذاب‌تر باشد و البته در واقعیت نیز همین‌طور بود. مرتضایی که همیار شاپوری به‌عنوان هم‌زمان شهید قهراری نقشش را به‌عهده گرفت، فرد کم‌طبقه بود که می‌خواست زود به نتیجه برسد و خیلی فکر و کار رویق بود.

از چه زمانی تصمیم به ساخت فیلم گرفتید؟

صحبتهای اولیه برای تولید فیلم شهید سعید قهاری سعید به همراه ۱۴۲ برمیگردد. وقتی در آن زمان دیدیم فیلم فرآیند تولید سنگینی دارد و به جشنواره هم نمی‌رسد، مسکوت ماند. ۶ ماه بعد از جشنواره بحث تولید فیلم جدی شد و سفری را آغاز کردیم و به محل تولد شهید قهاری در اسداباد همدان رفتیم. جالب است وقتی می‌رسیدیم، اهالی آنجا چندان او را نمی‌شناختند، چون ایشان در اولین روزهای پس از انقلاب، ناآرامی‌های کردستان را مدیریت می‌کرد و از طرف دیگر چون فاصله بین همدان و کرمانشاه نزدیک بود، به تدریج در شهرهای مختلف مشکلات عجیب‌وغریبی را حل کرد. همچنین شهید قهاری در کردستان محبوب است و به «اماد کردستان» معروف است. چون همسرش از خانواده‌های کردستان، کرمانشاه و سفر است. همان‌گونه که در فیلم می‌بینیم هر جا می‌رفت، برودی صحبت می‌کرد با لباس کتی می‌پوشید و به شدت محبوب بود. یکی از من صابر الله‌دیان تحقیقی را شروع کرده بود که شامل نکات دینی از زندگی ایشان بود و البته ماجرای پس‌گرفتن بالگرد ایرانی از عراقی‌ها هم در آن گنجانده شده و موجود داشت. نمونه این ماجراها درباره این شهید خیلی زیاد است و تبدیل به یک سریال می‌شود.

بعد از پایان جنگ در مقطعی از زمان، صدام برای انتقام از کردها، همه آنها- نزدیک به یک میلیون نفر- را پشت مرزهای ایران در وضعیتی مثل محاصره اقتصادی جمع و در شرایط سخت گرفتار کرد اما سعید قهاری با شجاعت مرزها را باز کرده و بسیاری از آنها را در «شیلر» پناه داد و پناهمگاهی برای شان درست کرد. پراختن به چنین موضوعی می توانست سوز یک سریال باشد که به تک تک آنها آذوقه هم رساند. به قدری این ماجرا شیرین و جذاب بود که حیف مان می آمد آنها را رها کنیم اما جاره ای نداشتیم. به عنوان مثال، دستگیری یکی از سرکرده های کومله در فیلمنامه اولیه وجود داشت اما نمی توانستیم به تک تک این شخصیت ها بپردازیم. به عنوان مثال، در اوج تسلط کومله بر روستاها، سعید قهاری به تنهایی جلوی خانه سرکرده شان رفت و در اولین برخورد، او را به تکه واصل کرد و بعد از این اقدام، آرام شد و وقتی اسمش را می شنیدند، دنبال سواخ موش می گشتند. به تدریج به ما ماجرای برگرداندن وکیل ایرانی به عراق در کتاب «پادشاه است و سعید» رسیدیم و متوجه شدیم چندین داستان سینمایی است و اگر تاجه اندازه ای می تواند نماد عزت و شرف ایرانی باشد، حتی دیالوگی در فیلم دارد که می گوید: «حتی اگه بنومن این هلیکوپتر روی کولم می نازم و اجازه نمی دم به پیچشم دست بیگانه بيفته.»

یکی از ویژگی‌های مثبت «پیشمرگ» داستان‌گو بودن آن است و هیجان مخاطب حتی بعد از تماشای دوباره فیلم از بین نمی‌رود. علاوه بر این، شهیدی که شما تصویر می‌کنید، خیلی مردمی و زمینی است و اهل غلو نیست.

معتمد سینمای ایران سال‌هاست که از  
قصه‌گویی ساده فرار کرده. بخشی از ساختار  
سینمای ما به این سمت رفته که به‌دلیل  
مفاوت بودن، سعی می‌کند به‌گونه‌ای روایت کند  
که هیچ‌کس از آن سر در نیاورد و نوعی ادا در  
آن است و اگر فردی گفت از آن سر  
در نمی‌آورم، می‌گویند چقدر  
دیر متوجه اصل مطلب  
می‌شوی، به‌نظرم  
سینمای داستان‌گو  
همچنان در  
همه‌جای  
دنیا کار

می‌کند. ما برای پیشگرم، چند هدف‌گذاری داشتیم؛ یکی این که برای مردم قصه بگویید و آنها را خسته نکند. دومین موضوع این بود که چگونه روایت کنیم که مسائل امروز درون آن گنجانده شده باشد. سعید قهاری در فیلم چند جمله شاخص دارد؛ یکی این که در بخش‌هایی بهرام ابراهیمی - با نقش مسئول ستاد تأمین - به این اشاره می‌کند که امروز اقتصاد مهم‌تر از همه چیز است و پاسخ شهید قهاری این است که «کارهای مهم مال شما اما جان مردم که برای ما از همه عزیزتره»، در سکانس‌ی نیز نصاری به این اشاره می‌کند که عراقی‌ها حاضرند خسارت بالگدر را به دلار پرداخت کنند اما شهید قهاری می‌گوید: «پس عزت و شرف‌مان چیست؟ ... دلارهای شان را برای خوشان نگه دارند!» به همین دلیل است که مخاطبان با فیلم همذات‌پنداری می‌کنند و می‌گویند این شخصیت حرف امروز را می‌زند. به هر حال، قهرمان قصه باید ویژگی‌های دلنشینی داشته باشد تا مخاطبان آن را دنبال کنند. البته تصویرکردن این‌ها ساده نیست و یکسری ارتباطات را ما از راه فیلمنامه ایجاد کردیم و هم‌پرونده‌ای ما جراحی مستقل خودش را داشته است. این فیلم هم در جشنواره سیم‌غرم درمی‌گرفت، هم در ارکان‌های دیگر تماشاگر راضی بیرون می‌آید و دلیل این است که تماشاگران این شخصیت را باور می‌کند و دوست دارد جای او باشد.

**۴** آقای غفاری شما چندین موضوع از قبیل اهمیت خانواده، نفوذ حق کومه‌له و عزت و شرف را در فیلم مطرح می‌کنید و تصویری که تمام این‌ها را در قالب فیلم و این-که به کدام‌وجه این مسائل پدیداریم، را ساختنی است و امکان دارد مسیر دراماتیک قصه را با تغییر رویه رد کند.

تنه اصلی داستان ما مربوط به سال ۷۲ و ماجرای بالگرد است و شما نمی‌توانید فیلمی در مواجهه با کومله ببازید که هیچ پس‌زمینه‌ای نداشته باشد. یکی از شاخص‌ترین اتفاقات کردستان در اوج ناآرامی‌ها، ماجرای پاه و بیمارستانش بود. من دنبال این بودم که اگر کسی پیشمرگ را دید، بداند که در بیمارستان پاه ۷۵ نفر را سر بریدند و اصلا این را در متن داشتیم اما احساس کردم فیلم در شروع خیلی خشن می‌شود؛ بنابراین، سعی کردم حس آن را منتقل کنم. همچنین ماجرای سعید قهراری و زنده ماندنش در بیمارستان هم واقعی بود. وقتی در حال صحبت درباره اقلیم و فضای کردستان هستیم، نیاز به یک سری نشانه‌ها داریم که بگوییم [کردستان] در آن زمان به‌اندازه امروز امنیت نداشته که راحت به آنجا سفر کنیم یا برای خرید به بانه برویم. در آن زمان به فاصله هر چند کیلومتر «تامین جاده» داشتیم و شب‌ها به کلی تردد برای افراد عادی ممنوع بود، چون قطعاً به کمین می‌خورند. به چشم

## گفت‌وگوی «جام‌جم» با کارگردان، بازیگر و تهیه‌کننده

# عزت و شرف ایرانی

A photograph of a person in a tan uniform, possibly a police officer, with a red sash. Large, stylized red Arabic calligraphy is overlaid on the image, partially obscuring the person. The calligraphy is bold and expressive, with thick strokes and a white outline. The background is a light, neutral color.